

رده‌بندی واژه‌های مرکب

مصطفی عاصی *

دانشیار گروه زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی، تهران

ابراهیم بدخشان **

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه کردستان، سنندج

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۵/۰۲، تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۰/۰۵

چکیده

ترکیب از جمله مقوله‌هایی است که بسیاری از زبان‌شناسان از دیرباز مورد توجه و مطالعه قرار داده‌اند. شاید زایابودن این فرایند، دلیلی موجه برای این امر در بسیاری از زبان‌ها، از جمله فارسی است. از آنجا که این نوع واژه‌ها هم در زبان محاوره، توسط عامه مردم و هم توسط صاحب‌نظران ساخته می‌شوند، زبان فارسی می‌تواند از این امکان موجود بهره کافی ببرد و بسیاری از نیازهای خود را جهت یافتن برابرنهادهای مناسب برای واژه‌ها و اصطلاحات علمی بیگانه، توسط این نوع ساخت‌ها مرتفع سازد. در نوشته حاضر، نگارندگان ابتدا سعی در توصیف ترکیب نموده، سپس ماهیت ذاتی آن را مورد بررسی قرار می‌دهند تا جایگاه آن را در صرف نشان دهند و در این راستا از رویکردهای نظری مختلف بهره می‌برند. در ادامه، با ارائه شیوه‌های مختلف رده‌بندی کلمات مرکب، سعی می‌شود جامع‌ترین رده‌بندی معرفی گردد.

کلیدواژه‌ها: ترکیب، صرف (ساختواژه)، رده‌بندی، واژه‌سازی، زبان فارسی

*. E-mail: s_m_assi@ihcs.ac.ir

** E-mail: badakhshane@uok.ac.ir

مقدمه

ترکیب از جمله مقولاتی است که بسیاری از زبان‌شناسان و دست‌نویسان غیر ایرانی و ایرانی از دیرباز مورد توجه و مطالعه قرار داده‌اند. این امر را می‌توان به‌سادگی با مراجعه به مقالات متعدد در این باب و فهرست مطالب کتاب‌های بی‌شماری که در زمینه صرف و یا دستور نوشته شده‌اند، مشاهده کرد. بدین ترتیب که اکثراً بخشی از کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند. شاید زیابودن این فرایند، دلیلی موجه برای این امر در بسیاری از زبان‌ها، از جمله فارسی و انگلیسی، است. در میان این منابع می‌توان موارد زیر را به‌عنوان نمونه نام برد:

الف) تحقیقات مربوط به ترکیب در زبان فارسی: کلباسی (۱۳۷۱)، عاصی (۱۳۷۱)، دبیرمقدم (۱۳۷۶)، ماهوتیان (۱۳۷۸)، طباطبایی (۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۴، ۱۳۸۶ الف و ب)، خباز (۱۳۸۴، ۱۳۸۶)، شقاقی (۱۳۸۶).

ب) تحقیقات مربوط به ترکیب در زبانهای دیگر: مَتیوس (۱۹۹۱)، باور (۲۰۰۱)، ۲۰۰۴، ۲۰۰۹، مک‌کارتی (۲۰۰۲)، هاسپل‌مت (۲۰۰۲)، پلاگ (۲۰۰۸)، بوی (۲۰۰۷)، ۲۰۰۹، کوپرمن (۲۰۰۸)، گائتا (۲۰۰۹)، گراندی (۲۰۰۹)، ردفورد (۲۰۰۹)، مونترمینی (۲۰۱۰)، باین (۲۰۱۰)، بوی (۲۰۱۰).

با توجه به کثرت واژه‌های مرکب در زبان فارسی و با بررسی فهرست‌های آماری به‌دست‌آمده از پردازش پیکره‌های زبانی، از جمله پایگاه داده‌های زبان فارسی (عاصی، ۱۳۸۵)، می‌توان نتیجه گرفت که این کلمات در ساخت واژه‌های تازه نیز سهم مهمی ایفا می‌کنند. این کلمات هم در زبان محاوره، توسط عامه مردم و هم توسط صاحب‌نظران ساخته می‌شوند. زبان فارسی می‌تواند از این امکان موجود بهره کافی ببرد و بسیاری از نیازهای خود را جهت یافتن برابر‌نهادهای مناسب برای واژه‌های علمی وارداتی، توسط این نوع ساخت‌ها مرتفع سازد.

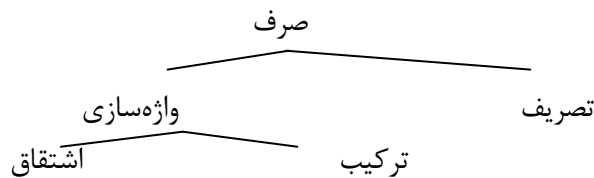
در این قسمت، نگارندگان ابتدا سعی در توصیف ترکیب نموده، سپس ماهیت ذاتی آن را مورد بررسی قرار می‌دهند تا جایگاه آن در حوزه ساخت‌واژه مشخص گردد و در این

راستا، از رویکردهای نظری مختلف، بهره می‌برند. همچنین، مفهوم بسیار مهم هسته را که در رده‌بندی کلمات مرکب، دخیل است، معرفی می‌کنند.

۱- ترکیب (compounding) چیست؟

ترکیب یکی از شاخه‌های صرف و از سازوکارهای واژه‌سازی است. با توجه به شواهد موجود در زبان‌های مختلف، از جمله فارسی، می‌توان به راحتی ادعا کرد که ترکیب، یکی از قوی‌ترین فرایندهای واژه‌سازی است که با فشرده‌سازی اطلاعات و غنی‌سازی واژگان در زبان‌ها، انجام وظیفه می‌کند و این مهم را با استفاده از عناصر واژگانی موجود به انجام می‌رساند. لیبر (۲۰۰۵: ۳۷۵) در اشتکوار و لیبر می‌گوید: ترکیب یکی از اصلی‌ترین راه‌های واژه‌سازی در انگلیسی است و همچنین، یکی از شاخه‌های صرف است که مطالعات بسیار زیادی درباره آن انجام شده است. وی دو نوع عمده ترکیب را تحت‌عنوان ترکیب ترکیبی (synthetic compound) یا همان ترکیب فعلی و ترکیب ریشه‌ای (root compounding) یا همان ترکیب غیر فعلی، تقسیم‌بندی کرده و با ارائه مثال‌هایی از هر گروه، آنها را معرفی کرده است.

نمودار زیر (باور، ۱۹۸۳: ۳۴) نشانگر جایگاه ترکیب در صرف است^۱:



فرایند ترکیب که نتیجه آن، کلمه مرکب است، توسط زبان‌شناسان متعددی در طول سال‌ها توصیف شده است. اگرچه می‌شود مفهوم واحدی از همه این تعاریف برداشت نمود، ولی بدون شک تفاوت‌هایی نیز در آنها به چشم می‌خورد که در زیر به آنها می‌پردازیم. شاید به‌نقل از مانترمینی (۲۰۱۰)، ساده‌ترین تعریف ترکیب از فاب (۱۹۹۹: ۶۶) است؛ بدین ترتیب که «ترکیب کلمه‌ای است که شامل دو یا بیش از دو کلمه است». تعاریف دیگر، اشاره به اصطلاحات

مشخص‌تری مانند «واژه» (lexeme)، «ریشه» و از این قبیل دارند. به‌طور کلی، باید خاطر نشان ساخت که ارائه توصیفی دقیق از ترکیب، کار ساده‌ای نیست، زیرا در این راستا باید از اصطلاحاتی مانند «کلمه»، «ریشه» و «ستاک» استفاده نمود که به‌نوبه خود نیازمند توصیفی دقیق هستند. مانترمینی (۲۰۱۰) می‌گوید: اگر موردی باشد که اکثر توصیف‌ها درباره ترکیب، در آن متفق‌القول باشند، این است که صرف‌نظر از هر مفهومی که برای آن قائل می‌شوند، ترکیب «یک کلمه» است. وی می‌افزاید: حتی این نکته را نمی‌توان به‌طور قطعی پذیرفت، زیرا مفهوم کلمه نسبی است و باید به‌خاطر داشت که آنچه در صرف «کلمه» نامیده می‌شود، الزاماً در واج‌شناسی، نحو و غیره نیز همان تعریف از کلمه نخواهد بود. در نتیجه آنچه در صرف، کلمه مرکب شناخته می‌شود ممکن است در نحو و واج‌شناسی، واژه مرکب به حساب نیاید و برعکس. در این بخش، ابتدا به ارائه نظرات زبان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی پرداخته می‌شود.

۲.۱ زبان‌شناسان ایرانی

خانلری (۱۳۶۶: ۵۳) می‌گوید: «مراد از ترکیب به‌هم‌پیوستن دو یا چند کلمه مستقل است که هریک معنای خاصی دارد و از پیوند آنها کلمه تازه‌ای حاصل می‌شود که اگرچه متضمن معنای اجزاء نیز هست، مفهوم مستقل و تازه‌ای را بیان می‌کند».

کلباسی (۱۳۷۱: ۳۵) معتقد است «کلمات مرکب از دو یا چند واژک آزاد ساخته شده‌اند».

عاصی (۱۳۷۱: ۳۰۸-۳۱۰) برای بازشناسی ترکیب، معیارهای متعددی را برشمرده که به‌طور کلی، آنها را زیر پنج عنوان معیارهای ساختاری، معنایی، واژگانی، کاربردی و نحوی، دسته‌بندی کرده است.

تعریف طباطبایی (۱۳۸۶: ۲۲۰) از ترکیب: «در ترکیب، دست‌کم دو واژه به‌هم می‌پیوندند و یک واژه جدید می‌سازند، مانند: رزم‌ناو، کتابخانه، هنرمندپرور».

شقاقی (۱۳۸۶: ۹۱) می‌افزاید: «در اغلب توصیف‌های مربوط به ساختار واژه‌های مرکب، به ترکیب دو تکواژ آزاد یا واژگانی اشاره می‌کنند. این توصیف فراگیر نیست؛ زیرا در ساخت کلمات مرکب زبان فارسی می‌توان انواع تکواژها (آزاد، وابسته، واژگانی و دستوری) یا واژه‌ها (بسیط و غیر بسیط) را یافت. بنابراین، فرایند ترکیب در زبان فارسی باید به‌گونه‌ای صورت‌بندی شود تا از عهده‌ی توصیف انواع واژه‌های موجود (بالفعل) و محتمل (بالقوه) زبان برآید. فرایند ترکیب با کنارهم‌گذاشتن دو یا چند واژه بسیط یا تکواژ واژگانی (آزاد یا وابسته) و تکواژ آزاد دستوری یا دو واژه غیر بسیط، واژه جدیدی می‌سازد».

۲.۲ زبان‌شناسان غیر ایرانی

آدامز (۱۹۷۳: ۳۰) معتقد است: «کلمه مرکب معمولاً نتیجه ترکیب دو صورت آزاد یا دو واژه‌ای است که قبل از ترکیب‌شدن به‌صورت مستقل وجود دارند. این صورت‌ها اگرچه از دو عنصر تشکیل می‌شوند، ولی مشخصات ممیزه یک کلمه را دارند، به‌طوری که اجزای آنها را با صورت‌های دیگر نمی‌توان جدا ساخت و ترتیب‌شان نیز ثابت است».

متیوس (۱۹۹۱: ۸۲) می‌گوید: «ترکیب فرایندی است که توسط آن یک تکواژ قاموسی (واژه) مرکب از دو یا چند تکواژ قاموسی دیگر مشتق می‌شود».

تعریف فاب (۱۹۹۸: ۶۶) از ترکیب، این‌گونه است: «کلمه مرکب، کلمه‌ای است که از دو یا چند کلمه ساخته شده باشد».

کارستز مک‌کارتی (۲۰۰۲: ۱۴۲) ترکیب را این‌گونه تعریف می‌کند: «کلمه‌ای که شامل بیش از یک ریشه (یا صورت ترکیبی) است».

درسلر (۲۰۰۵: ۲۴) نیز در تعریف خود از ترکیب می‌گوید: «پس کلمات مرکب را می‌توان به‌طور کلی به‌عنوان ترکیب دستوری واژه‌ها، یعنی واحدهای واژگانی یا تکواژهای قاموسی تعریف کرد که واژه‌های تازه را می‌سازند».

به‌عقیده کاتامبا (۲۰۰۶: ۵۵) «کلمه مرکب، کلمه‌ای است که حداقل شامل دو پایه باشد که هر دو واژه بوده و یا دست‌کم تکواژهای ریشه باشند».

و در نهایت، ردفورد (۲۰۰۹: ۱۴۸) تعریف مختصر خود از ترکیب را این‌گونه بیان می‌کند: «ساختن واژه‌های جدید با ترکیب کردن واژه‌های قدیمی‌تر».

آنچه در همه توصیف‌های بالا به‌وضوح نهفته است، استفاده همه آنها از «مواد» واژگانی موجود در زبان است که منجر به ایجاد ساخت‌های جدید و پیچیده‌تری می‌شوند. استفاده نگارندگان از کلمه «مواد» بدین دلیل است که می‌توان تنوعی نسبی را در استفاده از آنچه در ساخت یک کلمه مرکب به کار می‌رود، مشاهده نمود. به‌نظر می‌رسد که برخی از زبان‌شناسان در توصیف‌های خود با قیدوبند بیشتری عمل می‌کنند و برخی نیز به‌طور بالقوه الگوهای ترکیبی بیشتری را مجاز می‌دانند. اگر فقط «صورت‌های آزاد» یا واژه‌هایی را که موجودیت مستقل دارند، با هم ترکیب نماییم (آدامز، ۱۹۷۳؛ فاب، ۱۹۹۸) تا کلمه مرکب به‌دست بیاید، در نتیجه، ترکیباتی که شامل حداقل یک عنصر غیر مستقل‌اند و گاهی نیز دو عنصر غیر مستقل، خارج از حیطه این توصیف‌ها قرار خواهند گرفت. شقاقی (۱۳۸۶: ۹۱) در توصیف خود از فرایند ترکیب، این نکته را به‌خوبی مد نظر قرار داده و صورت‌بندی این فرایند را مستلزم برآمدن از عهده توصیف انواع واژه‌های بالفعل و بالقوه زبان می‌داند. مثال‌هایی که وی ذکر می‌نماید، کلمه شبنم (دو تکواژ آزاد واژگانی)، دلبند (دو تکواژ آزاد و وابسته واژگانی)، گیرودار (دو تکواژ وابسته واژگانی و یک تکواژ آزاد دستوری)، چنان (دو تکواژ آزاد دستوری) و چهارشنبه‌سوری (دو واژه غیر بسیط) است. بعد از توصیف شقاقی (۱۳۸۶)، توصیف پلاگ (۲۰۰۳: ۱۳۵) نیز به‌نظر، از جامعیت بیشتری از سایر تعاریف برخوردار است، زیرا انواع بیشتری از ترکیب را دربرمی‌گیرد و حتی شامل ترکیباتی که حاوی عبارات هستند نیز می‌شود؛ عباراتی مانند (do-it-yourself) و (good-for-nothing). البته این نوع صورت‌بندی مورد قبول همه صاحب‌نظران نیست که از میان آنان می‌توان درسلر (۲۰۰۵) را نام برد که این نوع ساخت‌ها را به حوزة صرف فرادستوری متعلق می‌داند و دلیل این امر را قاعده‌مندنبودن آنها عنوان می‌کند.

۳- مشخصه‌های ترکیب

نکات مهم و درخور توجه دیگری در مورد ماهیت ترکیب، از توصیف‌های بالا استنباط می‌شود که از میان آنها می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱.۳ (uninterruptability) تفکیک‌ناپذیری

آدامز (۱۹۷۳) اشاره می‌کند که ترکیب اگرچه خود از دو عنصر ساخته شده است، ولی به‌مثابه یک واحد عمل می‌کند و بنابراین، اصل تفکیک‌ناپذیری که در مورد کلمات بسیط صدق می‌کند، در مورد کلمات مرکب نیز صادق است. همان‌طور که نمی‌توان هیچ عنصر واژگانی را درون یک کلمه بسیط افزود، کلمات مرکب نیز مستثنی نیستند. مثلاً نمی‌توان **کتاب‌بزرگ‌خانه* را از *کتابخانه* درست کرد؛ برخلاف ساخت‌های نحوی، مثل *راه سخت طولانی* از *راه طولانی* که عناصر واژگانی آنها را می‌توان به‌راحتی و بدون برهم‌ریختن کل معنا از هم جدا ساخت.

۲.۳ یکپارچگی (lexical integrity)

یکپارچگی در واقع ساختار اطلاعاتی (information structure) را محقق می‌سازد و این امر را با استفاده از فرایندهایی مانند مبتداسازی (کانونی کردن) (focusing)، قلب نحوی (scrambling)، حرکت پرسش‌واژه (wh-movement) و نظایر اینها که نمی‌توانند اجزاء کلمه را تحت تأثیر قرار دهند، به‌انجام می‌رساند (اشتکوار، ۲۰۰۵: ۷۸). مثال‌هایی که وی در تأیید این مدعا می‌آورد، در زیر و با شماره‌گذاری همان منبع (درون قلاب) می‌آید:

1. a. She would never give a morphology lecture. [4]
b. A morphology lecture, she would never give _____.
c. She would never study morphology.
d. Morphology, she would never study _____.
2. *Morphology, she would never give a _____ lecture. [5]
3. a. What did she give? [6]

- b. A morphology lecture
4. a. What kind of lecture did she give? [7]
 b. A morphology lecture
 c. *A morphology one
 d. *A morphology ____
 e. *Morphology

همان گونه که ملاحظه می‌شود، حتی ترکیب‌های بسیار زایای اسم-اسم در زبان انگلیسی - یعنی کلماتی که از نظر ساختار، بیشترین نزدیکی را به عبارت دارند - از چنین فرایندهایی در امان‌اند. اصل دیگر، یعنی پایایی درونی، را در زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۳.۳ پایایی درونی

ملاک دیگر، پایایی درونی کلمه است که در کلمات مرکب نیز صادق است؛ بدین معنا که عناصر درون کلمه ترتیبی ثابت دارند که قابل تغییر نیست و در صورت تغییر، معنای کلمه تا حد زیادی تغییر می‌کند؛ مانند پدرزن (در مقابل زن پدر)، برادرزن (در مقابل زن برادر)، کم‌فروش (در مقابل فروش کم)، استخوان‌بند (در مقابل بند/استخوان) یا تارساز (در مقابل سازتار) که از لحاظ معنایی کاملاً با هم متفاوت هستند. گاهی مانند سه مثال آخر در بالا، تغییر ترتیب، باعث دست‌یافتن به یک ساختار نحوی می‌شود. با شرایطی که برای کلمات بسیط و مرکب عنوان شد، می‌بینیم که کلمات مرکب و بسیط هر دو در این مشخصه که تک‌واحد هستند، مشترک‌اند.

۴.۳ جزیره ارجاعی

مشخصه دیگر کلمه مرکب، این است که جزیره ارجاعی است و بنابراین، هیچ سازه‌ای از کلمه مرکب نمی‌تواند مرجع یک ضمیر ارجاعی باشد. مثال‌های زیر شاهد این مدعا است:

- ۱- الف) دندان‌ساز دندان‌ها را ساخت.
 ب) *دندان‌ساز آنها را ساخت.

- ۲- الف) او با یخ‌شکن یخ‌ها را شکست / خرد کرد.
 ب) * او با یخ‌شکن آنها را شکست / خرد کرد.

در مثال‌های بالا، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ضمیر آنها در جملات (ب) الزاماً به دندان در دندان‌ساز و یخ در یخ‌شکن ارجاع ندارد؛ به عبارت دیگر، جملات (ب) هم‌معنای جملات (الف) نیستند.

۳.۵) تکرارپذیری

مشخصه دیگری که از توصیف‌های بالا به دست می‌آید، در خصوص طول کلمات مرکب است. کلمات مرکب الزاماً به دو سازه محدود نیستند، اگرچه صورت معمول آنها در بسیاری از زبان‌ها این‌گونه است. تکرارپذیری به کلمات مرکب اجازه می‌دهد که این فرایند، یعنی ترکیب را تکرار کنند که آن را مرکب پایگانی می‌نامند (شقاقی، ۱۳۸۶: ۹۵)؛ مانند «آب‌نبات‌چوبی» و «آب‌نبات‌قیچی» که از ترکیب کلمه مرکب «آب‌نبات» به‌اضافه «چوبی» و «قیچی» ساخته شده‌اند. البته همه این‌گونه ترکیب‌ها پایگانی نبوده و واژه‌ها مرحله‌مرحله با هم ترکیب نمی‌شوند، بلکه سه واژه به یکباره کنار هم قرار گرفته و واژه‌های جدیدی را می‌سازند؛ مانند «شعله‌پخش‌کن»، «دوهفته‌نامه»، «دگمه‌سردست»، «آب‌شیرین‌کن» (همان).

مشخصه تکرارپذیری در زبان انگلیسی را نیز با مثال‌های زیر می‌توان نشان داد (هایدر، ۲۰۰۱: ۳):

- | | |
|------------------|----------------------------|
| a) [N+N] | garden dwarf |
| b) [N-[N-N] | plastic garden dwarf |
| c) [N-[N-[N-N]]] | giant plastic garden dwarf |

قالب‌ها ترتیب سازه‌ها را نشان می‌دهند که به ترتیب، عنصر دست‌راستی خود، یعنی هسته را توصیف می‌کنند. لازم به ذکر است که هسته پایانی این ترکیب پیچیده در (c)، همان هسته موجود در ترکیب اولیه، یعنی (a) است. مشخصه تکرارپذیری، به‌طور بالقوه بی‌نهایت است، اما ترکیب‌های طولانی، هم از جنبه تولید و هم از

لحاظ ادراک، مناسب نیستند. به نظر می‌رسد این مشخصه در زبان‌هایی مانند آلمانی و انگلیسی به‌وفور وجود داشته باشد، ولی روی هم‌رفته، نمی‌توان ادعا نمود که این فرایند، مشخصه بارزی از ترکیب است. هایدن (۲۰۰۱: ۱) معتقد است محدودیت (estriction) در تکرارپذیری، بستگی به محدودیت ساختاری (structural constraints) دارد؛ یعنی موقعیت هسته در درون ترکیب. مثلاً زبان‌هایی مانند انگلیسی و آلمانی که ترکیب‌های هسته‌پایان دارند، از تکرارپذیری، خیلی زیاد استفاده می‌کنند، ولی زبان‌هایی که دارای ترکیبات هسته‌آغاز هستند، تمایلی به استفاده از تکرارپذیری ندارند. مثال وی از زبان انگلیسی (هسته‌پایان) و فرانسه (هسته‌آغاز) به شرح زیر است:

- d) [X[Y[Z]]] - (baby) cat fish
 e) [[[Z]Y]X] - poisson chat (*bébé)

برخلاف فرانسه، در فارسی، مانند انگلیسی، وضعیت زیر را خواهیم داشت:

- f) [[[Z]Y]Z] - (bache) gorbah mahi
 - (baby) cat fish

در انگلیسی می‌توان باز هم ترکیب را ادمه داد و "deep sea baby cat fish" را ساخت، ولی این کار در فرانسه و فارسی ممکن نیست.

۴. هسته و انواع اصلی کلمات مرکب

مفهوم هسته هم به صرف و هم به نحو مربوط می‌شود و خصوصاً در تشخیص انواع کلمات مرکب و در نتیجه، دسته‌بندی آنها، راهگشاست. اما هسته چیست؟ ویلیامز (۱۹۸۱: ۲۴۷) هسته X را - جایی که X یک ترکیب است - به‌عنوان عنصری که همان مشخصات X را دارد، توصیف می‌کند. وی قاعده هسته دست‌راست را در صرف، عنوان کرده و می‌گوید: هسته یک کلمه به‌لحاظ صرفی پیچیده، دست‌راست‌ترین عضو آن واژه است - به‌عبارت دیگر، آن واژه هسته‌پایان است. اما باید خاطرنشان ساخت که هسته‌پایان بودن صرفاً یک

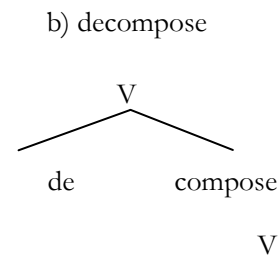
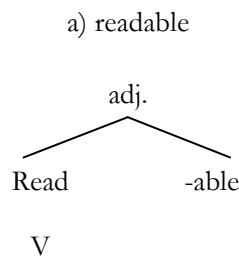
انتخاب است؛ به‌عنوان مثال، در واژه‌های مشتق زیر می‌بینیم که مفهوم هسته، تفاوت ماهیت پسوندها و پیشوندها را نشان می‌دهد. در حقیقت، هنگامی که پسوندها به‌سمت راست عنصر ریشه الحاق می‌شوند، می‌توانند هسته یک واژه پیچیده باشند، درحالی‌که این امر معمولاً در مورد پیشوندها صادق نیست:

a) Readable read + -able = adj.

V

b) Decompose de + compose = V

V



در مثال (a) پسوند "-able" حاوی اطلاعات طبقه‌بندی واژگانی «صفت‌ها» است که درست مانند واژه پیچیده "readable" است؛ بنابراین، طبق قاعده دست‌راست‌ترین، "-able" هسته این کلمه است. ولی در خصوص واژه (b) می‌بینیم که پیشوند "de-" اصولاً به فعل‌ها متصل می‌شود، ولی حاوی اطلاعات طبقه‌بندی واژگانی نیست و در نتیجه، سازه سمت راست "compose" که به طبقه افعال متعلق است، تنها نامزد برای هسته‌بودن این واژه است. البته پیشوند "en-" استثناست و به اسم و صفت متصل می‌شود و معمولاً فعل می‌سازد؛ مانند "endanger"، "enlarge". این فرضیه در مورد اکثر کلمات مرکب نیز صادق است و سازه سمت راست، هم مشخصات دستوری و هم مشخصات معنایی کلمه مرکب را همزمان تعیین می‌کند. هسته وظیفه انتقال مشخصه‌ها - به‌عنوان مثال، جنس و شمار - به کل ترکیب را برعهده دارد که آن را تراوش مشخصه‌ها (feature percolation) نیز می‌گویند (لیبر، ۱۹۸۰)؛ یعنی فرستادن مشخصه‌ها

از هسته به کل ترکیب. مهم‌ترین مشخصه هسته، تعیین مقوله‌ و اژگانی کل ترکیب است؛ مثلاً دندان درد اسم است، چون هسته آن، یعنی درد، اسم است. دل‌خراش صفت است چون هسته آن، یعنی خراش، صفت است. درس‌خواندن فعل است، چون هسته آن، یعنی خواندن، فعل است. اهمیت مقوله هسته هنگامی برجسته‌تر می‌نماید که بخواهیم تمایزی بین کلمات مرکب درون‌مرکز (endocentric compounds) و کلمات مرکب برون‌مرکز (exocentric compounds) قائل شویم.

۵.۱. کلمات مرکب درون‌مرکز و کلمات مرکب برون‌مرکز

همان‌گونه که از اسمشان پیداست، کلمات مرکب درون‌مرکز، هسته‌شان درون خود کلمه مرکب قرار دارد و کلمات برون‌مرکز، در خارج از ترکیب.

۵.۱.۱. ترکیبات درون‌مرکز

هاسپل‌م (۲۰۰۸: ۸۷) و باور (۱۹۸۳: ۳۰)، کلمات مرکبی را که سازه‌هایشان با هم شمول معنایی دارند، ترکیبات درون‌مرکز نامیده‌اند. بدین ترتیب که مثلاً در /آزه‌ماهی، هسته معنایی، درون خود ترکیب وجود دارد و با کل ترکیب، قابلیت جانمایی دارد، چراکه /آزه‌ماهی نوعی ماهی است و می‌توان به‌جای /آزه‌ماهی، هسته معنایی آن، یعنی ماهی را جایگزین کرد. بنابراین، مشاهده می‌شود که هسته این ترکیب‌ها نقش اصلی را در بیان مفهوم آنها ایفا می‌کند. هسته، هم در ابتدا و هم در پایان کلمه مرکب می‌آید و از این‌رو، می‌توان کلمات مرکب را به درون‌مرکز هسته‌آغازین و درون‌مرکز هسته‌پایانی تقسیم نمود. مثلاً میهمان‌سرا، /آزه‌ماهی و چشم‌پزشک، کلمات مرکب هسته‌پایانی و آب‌نگور، راه‌آهن و آچارفرانسه، کلمات مرکب هسته‌آغازین هستند؛ چون مثلاً چشم‌پزشک نوعی پزشک است و یا آچارفرانسه نوعی آچار است.

۵.۱.۲) ترکیبات برون‌مرکز

در مقابل، ترکیبات برون‌مرکز، فاقد هسته می‌باشند، زیرا برای آنها نمی‌توان هسته‌ی صوری یافت و طبقه‌ی واژگانی ترکیب، به‌وسیله‌ی هیچ‌یک از سازه‌های آن تعیین نمی‌شود. اما با توجه به‌عنوان این نوع ترکیب‌ها و برخلاف ادعای طباطبایی (۱۳۸۲: ۲۶) مبنی بر اینکه هیچ هسته‌ای ندارند، این نوع ترکیب‌ها نیز دارای هسته‌اند؛ بدین‌صورت که هسته‌ی آنها به‌نحوی خارج از خود ترکیب، قابل‌بازیافت است. نکته‌ای که باید در اینجا خاطر‌نشان ساخت، این است که فرایند استنباط یک هسته‌ی موجه و منطقی که حضور صوری ندارد، گاهی اوقات ممکن است کار ساده‌ای نباشد. مثلاً اگر استنباط هسته‌ی ترکیباتی مانند جیب‌بر یا بددهن به‌راحتی امکان‌پذیر است (یعنی یک شخص)، آیا این امر در خصوص ترکیباتی مانند *قایم‌موشک* و *نیم‌پهلوی* هم صادق است و می‌توان به‌سادگی هسته‌ی برون‌مرکز آنها را استنباط نمود؟ در نتیجه، به‌زعم این نگارندگان، شاید بتوان برای ترکیبات برون‌مرکز، زیرگروه دیگری قائل شد که در ادبیات موجود به آنها ترکیبات ملکی یا به‌وویری می‌گویند. از لحاظ معنایی، این‌چنین ترکیب‌هایی مشخصه یا ویژگی‌ای را نشان می‌هند که متعلق به یک هسته‌ی اسمی غایب است و معمولاً نیز یک شخص است؛ مثلاً در انگلیسی ترکیب "dare-devil" (بی‌باک) و "spoilsport" (کسی که شادی دیگران را ضایع می‌سازد)، هر دو به شخص ارجاع دارند. و یا در فارسی مثال‌هایی مانند *چشم‌سفید*، *پارهنه* و *دست‌گشاده* از این دست هستند. تا آنجایی که این نگارندگان مطلع هستند، به‌نظر می‌رسد در زبان‌های مختلف، ارجحیت با ترکیب‌های درون‌مرکز است تا برون‌مرکز، و شاید بتوان این پدیده را با نظریه‌ی نشان‌داری مرتبط دانست؛ بدین‌صورت که در نظریه‌ی نشان‌داری، عناصر نشان‌دار در زبان بسامد وقوع پایین‌تری از عناصر بی‌نشان دارند و این ارجحیت یکی از جهانی‌های زبان است.

۶- ترکیب‌های هم‌پایه (coordinate compounds) و ترکیب‌های وابسته (subordinate compounds)

۱.۶ ترکیب‌های هم‌پایه

در ترکیب‌های هم‌پایه معنای ترکیب با استفاده مساوی از تمامی پایه‌های به‌کاررفته در آن تعیین می‌شود. در چنین کلماتی پایه‌ها نشانگر یک گروه یا نوع هستند. باور (۱۹۸۳: ۳۰) می‌گوید: این نوع ترکیب دارای شمول معنایی در هر دو سازه است. به‌عنوان مثال، در ترکیب *کامی-لثوی*، هم کامی و هم لثوی به اندام‌های گویایی اشاره دارند و یا همچنین، لبی و دندانی در کلمه مرکب *لبی-دندانی*. عناصر به‌کاررفته در هریک از این ترکیب‌ها، از اهمیت یکسانی برخوردارند و هر دو به مفاهیمی اشاره دارند که از نظر اهمیت بر یکدیگر برتری ندارند؛ بدین ترتیب که برای به‌دست‌آوردن معنا چنین کلمات مرکبی، می‌توان میان اجزای آنها «و» افزود: *لبی-دندانی / لبی و دندانی*؛ *کامی-لثوی / کامی و لثوی*. نگارندگان معتقدند این‌گونه ترکیب‌ها را شاید بتوان ترکیب‌های دوهسته‌ای نامید.

۲.۶ ترکیب‌های وابسته

همان‌گونه که از عنوان این نوع ترکیب‌ها می‌توان حدس زد، در اینجا یکی از پایه‌های ترکیب، مشخصاً وابسته به پایه دیگر است. در ساختن این‌گونه ترکیب‌ها، وابستگی را به صورت‌های مختلف می‌توان مشاهده نمود؛ چنان‌که در مثال‌های زیر می‌بینیم:

الف) عنصر اول، صفت و توصیف‌کننده عنصر دوم است؛ مانند: خوش‌رفتار، خوب‌روی.

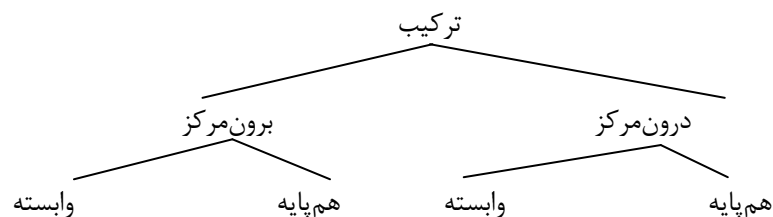
ب) عنصر اول اگرچه صفت نیست، ولی با وجود این، به صورت‌های مختلف، عنصر دوم را مشخص یا محدود می‌کند؛ مانند: دگراندیشی، خودخواهی.

ج) عنصر اول، مفعول عنصر دوم است که مفهومی فعلی دارد؛ به عبارت دیگر، عنصر اول، پذیرای عملی است که توسط عنصر دوم انجام می‌شود؛ مانند: خودخور، خوددرو، خودپرداز.

د) عنصر دوم باز هم فعلی است، ولی عنصر اول به جای اینکه مفعول آن باشد، نشانگر شیوه انجام عمل است؛ مانند: روان‌درمانی، آب‌درمانی.

چنین به نظر می‌رسد که در همه این ترکیب‌های وابسته، یک مشخصه مشترک وجود دارد و آن، این است که عنصر پایانی، حاوی معنی اصلی ترکیب است و عنصر آغازین، برای تحدید، تعریف و یا توصیف عنصر پایانی به کار می‌رود و بنابراین، نقش وابسته را ایفا می‌کند.

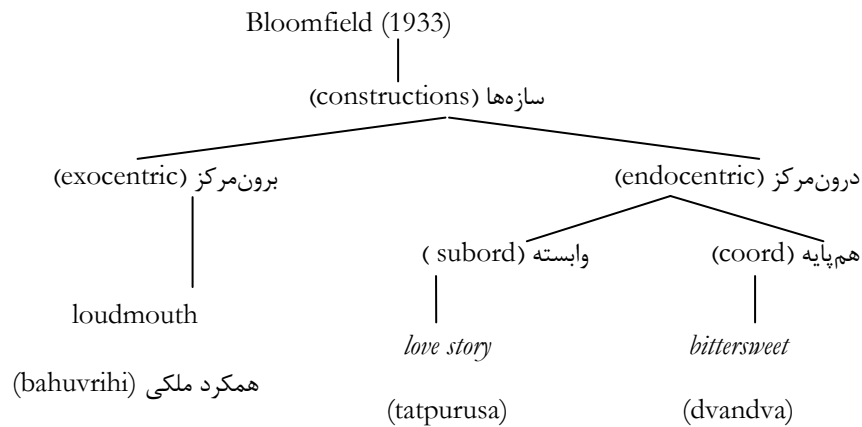
نمودار زیر می‌تواند نمایانگر رده‌بندی‌ای باشد که درباره‌اش بحث شد:



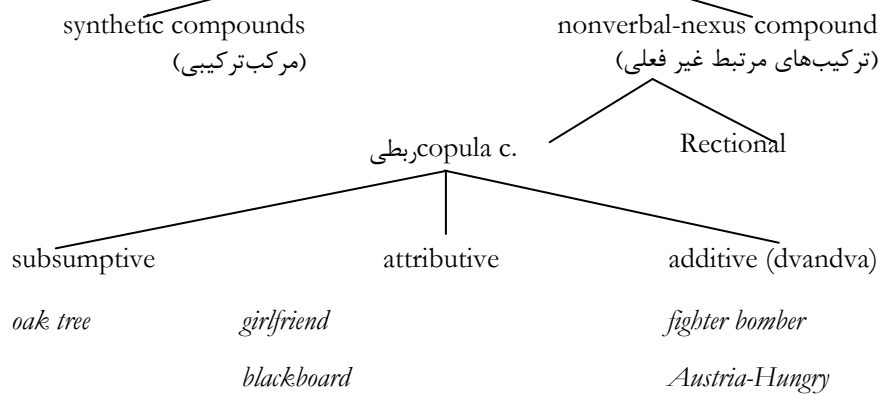
نکته‌ای که اکنون حائز اهمیت است و در بیستو و اسکالیز (۲۰۰۵) بدان اشاره شده، تلاقی محور هم‌پایگی و وابستگی، با محور درون‌مرکزیت و برون‌مرکزیت است که می‌توان آن را بیان‌کننده تقسیم‌بندی‌های بیشتری از واژه‌های مرکب به حساب آورد.

باید توجه داشت که دو مفهوم درون‌مرکز و برون‌مرکز، براساس حضور و یا عدم حضور سازه هسته، ترکیب را تعریف می‌کنند، ولی برعکس این دو مفهوم، هم‌پایگی براساس رابطه بین دو سازه موجود در ترکیب است. بیستو و اسکالیز (همان) با معرفی نسبتاً کاملی از آنچه در گذشته، از چنین وضعیتی نشان داده‌اند، نمودارهای زیر را ارائه و پس از بحث مفصلی در خصوص این نوع رده‌بندی‌ها و رد آنها با ذکر دلایل متعدد و به‌زعم نگارندگان مقبول، نمودار خود را که از همه کامل‌تر می‌دانند پیشنهاد می‌کنند:

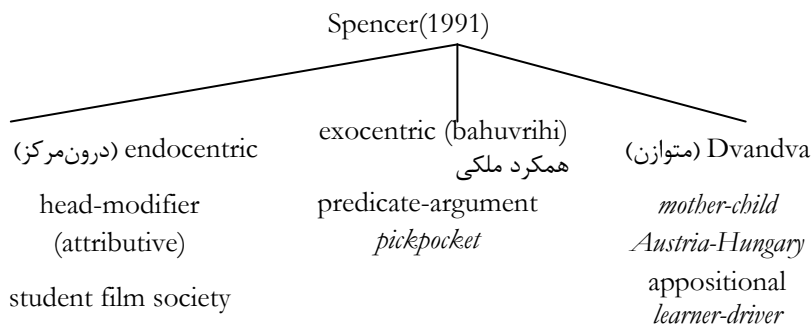
(a. ۱)



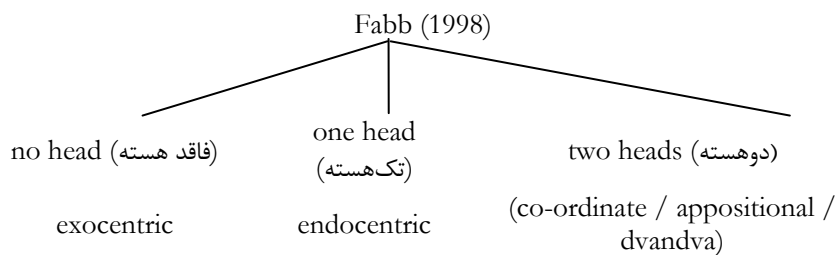
Marchand (1969) (b) (فقط ترکیب‌های درون مرکز)



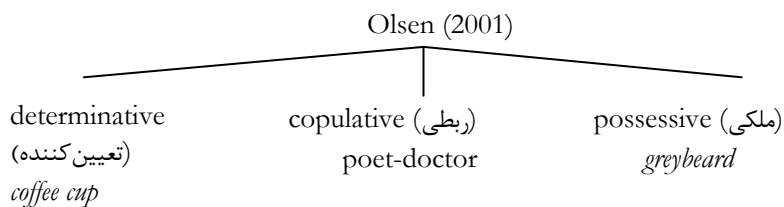
(c)



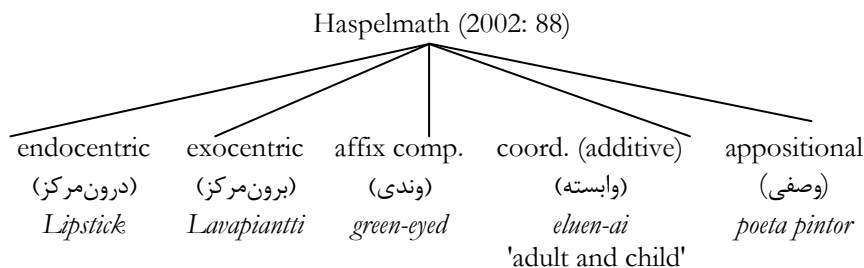
(d)



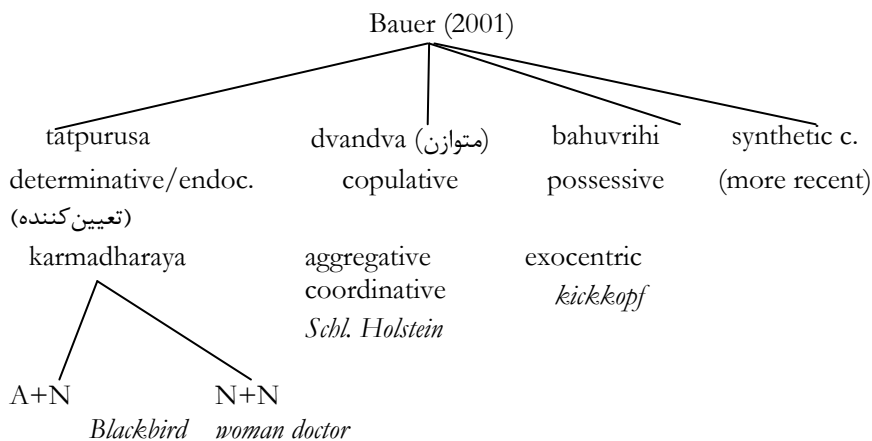
(e)



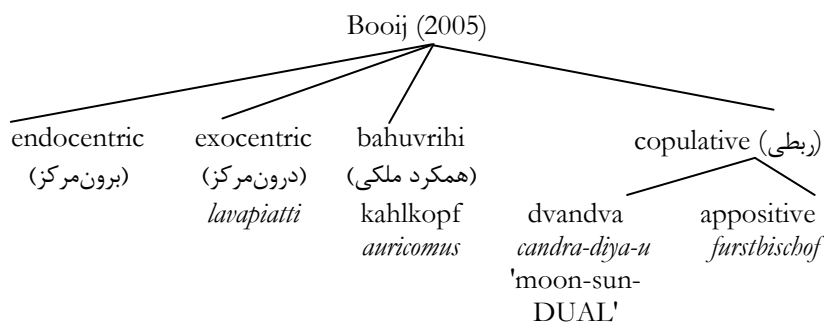
(f)



(g)

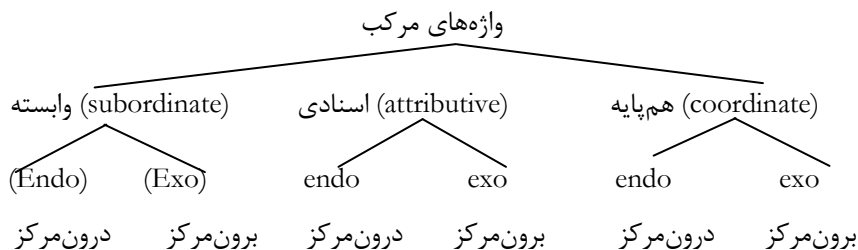


(h)



پیشنهاد آنها مبتنی بر تمایز بین ترکیب‌های درون مرکز و برون مرکز است که به‌طور یکسان به طبقات وابسته، اسنادی (attributive) و هم‌پایه، اعمال می‌شود:

۲.



بنابراین، مشاهده می‌شود که واژه‌های مرکب را به شش طبقه دسته‌بندی می‌کنند. نکته مهمی که بیستو و اسکالیز (همان) ذکر می‌کنند، این است که همیشه یک عنوان برای نشان دادن یک نوع خاص از ترکیب به کار نمی‌رود و البته این را در هر رده‌بندی علمی، عادی می‌دانند و مثالی را که برای اثبات ادعای خود می‌آورند، ترکیبی است که توسط اُلسن به ترکیب ربطی (copulative) رده‌بندی شده (poet-doctor)، ولی همین ترکیب توسط هاسپل‌مِث و اسپنسر به ترکیب عطفی رده‌بندی می‌شود (poeta-pintor, learner-driver). آنها سپس رده‌بندی خود را مبتنی بر یک فرضیه خلی ساده انگاشته و می‌گویند: آنچه در خصوص کلمات مرکب، قابل توجه است این حقیقت است که دو سازه توسط ارتباطی دستوری به هم متصل می‌شوند که نمود ظاهری ندارد؛ مانند این مثال: (apron string) در مقابل (string of apron). آنها روابط دستوری بین دو سازه واژه‌های مرکب را اساساً همانی می‌دانند که در ساختارهای دستوری وجود دارد (از قبیل: وابستگی، همبستگی و اسناد) و در نهایت، به نمودار شماره ۲ می‌رسند.

نتیجه

تا آنجایی که نگارندگان آگاهی دارند، رده‌بندی کامل و منسجمی از مقوله ترکیب در زبان فارسی ارائه نشده است. این مقاله تلاشی، هرچند اندک، در این راستاست. در ابتدای پژوهش حاضر، سعی در ارائه تعریفی موجه از ترکیب شده و این کار با مروری بر تعریف‌های شماری از صاحب‌نظران ایرانی و غیر ایرانی درباره ترکیب صورت گرفته است. سپس به دنبال برشمردن مشخصه‌های نحوی و معنایی ترکیب - مانند: تفکیک‌پذیری، یکپارچگی، پایایی درونی، جزیره ارجاعی، تکرارپذیری، مفهوم هسته، ترکیب‌های درون‌مرکز و برون‌مرکز و ترکیب‌های هم‌پایه و وابسته - و نیز برشمردن رده‌بندی‌های متعددی که توسط زبان‌شناسان مختلف ارائه گردیده، به رده‌بندی‌ای که بیستو و اسکالیز در لیبر و اشتکوار (۲۰۰۹) ارائه نموده‌اند، می‌رسیم که در حال حاضر کامل‌ترین رده‌بندی از کلمات مرکب است.

پی‌نوشت

۱. لازم به ذکر است که طرح بالا مواردی مانند پس‌سازی، کوتاه‌سازی، ابداع، تبدیل و آمیزش را که غیر پیوندی (non-concatenative) هستند، شامل نمی‌شود.

منابع و مأخذ

- پهلوان‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۵). «رویکردی نحوی-معنایی به واژه‌های مرکب در زبان فارسی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. سال ۳۹، ش ۳، صص ۱۴۷-۱۵۹.
- تجویدی، غلامرضا. (۱۳۸۴). *واژه‌شناسی انگلیسی همراه با فرایندهای واژه‌سازی در انگلیسی و فارسی*. تهران: سمت.
- خباز، مجید. (۱۳۸۶). «جایگاه هسته در کلمات مرکب غیر فعلی فارسی». *مجله دستور*. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ش ۳، صص ۱۵۳-۱۶۶.
- _____ (۱۳۸۴). *ترکیب غیر فعلی در زبان فارسی*. پایان‌نامه دکتري زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- خرمایی، علیرضا. (۱۳۸۷). «صفت فاعلی مرکب مرخم: آری یا خیر؟». *مجله زبان و زبان‌شناسی*. سال ۴، ش ۱، صص ۶۳-۷۶.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. سال ۱۲، ش ۱ و ۲، صص ۲-۴۶.
- ذوالفقاری، بهناز. (۱۳۸۱). *اشتقاق اسامی مرکب همبافتی / فعلی در زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. پژوهشگاه علوم انسانی.
- شقاقی، ویدا. (۱۳۸۶). *مبانی صرف*. تهران: سمت.
- طباطبایی، علاءالدین. (۱۳۸۱). «فعل بسیط و مرکب در زبان فارسی». *نشر دانش*. ش ۱۰۴، صص ۲۰-۲۴.
- _____ (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- _____ . (۱۳۸۴). «فعل مرکب در زبان فارسی». *نامه فرهنگستان*.
دوره هفتم. ش ۲.
- _____ . (۱۳۸۶ الف). «صرف زبان فارسی». *بخارا*. ش ۶۳.
- _____ . (۱۳۸۶ ب). «ترکیب در زبان فارسی». *نامه فرهنگستان*.
(پاییز). صص ۱۸۶-۲۱۳.
- عاصی، مصطفی. (۱۳۷۱). «نقش ترکیب در گسترش واژگان زبان فارسی، با نگرشی بر آثار نظامی گنجوی». *فرهنگ*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. کتاب دهم. صص ۳۱۶-۳۲۹.
- _____ . (۱۳۸۵). «ایجاد پایگاه بزرگ داده‌ها در اینترنت». *گزارش کامپیوتر*. تهران: انجمن انفورماتیک ایران. سال ۲۸. ش ۱۷۱.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۳). «صفت‌ها و قیده‌های مرکب فعلی در زبان فارسی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. دوره ۱-۴. ش ۱۲۹.
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.
- مقربی، مصطفی. (۱۳۷۲). *ترکیب در زبان فارسی*. مشهد: توس

Adams, V. (1973). *An introduction to modern English word-formation*. London: Longman.

Bauer, L., (2001). *Morphological productivity*. Cambridge England; New York: Cambridge University Press.

Bauer, L., (2004). Adjectives, Compounds and Words. *Nordic Journal of English Studies*, 3 (1), 7-22.

Bauer, L., (2009). *Exocentric compounds*. Springer Science+Business Media B.V. pp. 51-74

Bistto, A. & Scalise, S. (2005). *The classification of compounds*. *Lingue e linguaggio*.

Booij, G. E. (2007). *The grammar of words an introduction to linguistic morphology* (2nd ed.). Oxford New York: Oxford University Press.

Booij, G., (2009). *Compound construction: Schemas or Analogy? A Construction Morphology Perspective*. To appear in Sergio Scalise and Irene Vogel (eds.) .Compounding. Amsterdam. Philadelphia: Benjamin's

Carstairs-McCarthy, A. (1991). *Current Morphology*. London, Routledge.

Carstairs-McCarthy, A. (2002). *An introduction to English morphology: words and their structure*. Edinburgh, Scotland: Edinburgh University Press.

Dressler, W. U. (2005). *Morphology and its demarcations: selected papers from the 11th Morphology Meeting*, Vienna, and February 2004. Amsterdam; Philadelphia: John Benjamin's Pub. Co.

Dressler, W.U. (2005a). *Compound Types*. in G. Libben and G. Jarema (eds.) The Representation and Processing of Compound Words (pp. 23-44), Oxford University Press: Oxford.

Fabb, N., (1998) .*Compounding*. in A. Spencer and A. M. Zwicky(eds.) The Handbook of Morphology (pp. 66-83), Blackwell: Oxford.

Fiorentino, R., Poeppel, D.,(2007). *Compound words and structure in the lexicon* (pp. 953-1000). Psychology Press, Language and Cognitive Processes.

Gaeta, L., (2009). *Constituent order in compounds and syntax: typology and diachrony*. Springer Science, Business Media B.V.

Grandi, N., (2009). *When Morphology 'Feeds' Syntax: Remarks on Noun>Adjective Conversion in Italian Appositive Compounds*. Selected proceedings of the 6th Decembretted, ed. Fabio Montermini, Billes Boye and Jesse Tseng (pp.111-124), Somerville, MA: Cascadilla Proceedings Project.

Haider, H., (2001). *Why are there no complex head-initial compounds?* In: Ch. Schaner-Wolles & J. Rennison & F. Neubart eds. Naturally (p. 165-174). Torino: Rosenberg & Sellier

- Haspelmath, M. (2002). *Understanding Morphology*. Oxford University press Inc.
- Huning, M., (2008). *Adjective+Noun construction between syntax and word formation in Dutch and German*. Draft: to appear in Sascha Michel & Michael Onysko, Cognitive approaches to word formation: Mouton de Gruyter.
- Jarema, G., & Libben, G. (2007). *The mental lexicon: core perspectives (1st ed.)*. Amsterdam; Boston: Elsevier.
- Julien, Marit. 2002. *Syntactic Heads and Word Formation*. Oxford: Oxford University Press.
- Katamba, F., & Stonham, J. T. (2006). *Morphology* (2nd ed.). Houndsmills, Basingstoke, Hampshire; New York, N.Y.: Palgrave Macmillan.
- Kuperman, V. (2008). *Lexical processing of morphologically complex words: An information-theoretical perspective*. Ponsen & Looijen bv, Wageningen
- Libben, G., & Jarema, G. (2006). *The representation and processing of compound words*. Oxford, New York: Oxford University Press.
- Lieber, R., & Štekauer, P. (2009). *The Oxford handbook of compounding*. Oxford, New York: Oxford University Press.
- Lieber, R., (1980). *On the Organization of the lexicon*, PhD. Diss., MIT.
- Malmkjaer, K., & Anderson, J. M. (1991). *The Linguistics encyclopedia*. London ; New York: Routledge.
- Matthews, P.H., (1991). *Morphology*. Cambridge University Press. 2ed edition. Cambridge
- Montermini, F., (2010). *Units in compounding*. in Scalise, S., Vogel, .Cross-Disciplinary Issues in Compounding. John Benjamins Publishing Company.
- Plag, I. (2003). *Word-formation in English*. Cambridge; New York: Cambridge University Press.
- Radford, A. (2009). *Linguistics: an introduction (2nd ed.)*. New York: Cambridge University Press.
- Rosenberg, M. (2007). *Classification, headedness and pluralization: Corpus evidence from French Compounds*. Acta linguistic Hungarica. 54 (3), pp. 341-360.

- Scalise, S., Vogel, I., (2010). *Cross-Disciplinary Issues in Compounding*. John Benjamins Publishing Company.
- Spencer, A., and Zwicky A.M., (1998). *The handbook of Morphology*, Blackwell Publishers Ltd.
- Stekauer, P., & Lieber, R. (2005). *Handbook of Word-formation*. Dordrecht: Springer.
- Wälchli, B. (2005). *Co-compounds and natural coordination*. Oxford; New York: Oxford University Press.
- Weiskopf, D., (2007). *Compound Nominals, Context, and Compositionality*. Springer, Syntheses, 156, 161-204
- Williams, E., (1981). "On the notion "Lexically related" and "Head of a word"" , *Linguistics Inquiry*, 12, 245-274
- Zahariev, M. (2004). A(Acronyms). PhD. thesis. Simon Fraser University. Bucharest.